

اکبر محمدی قربانی مبارزه بی رویه

در آغاز سخن نوشتیم که در این صفحه جز حقیقت کلمه دیگری از قلم ما جاری نخواهد شد زیرا هدف ما کشف حقایق و آگاه سازی است نه مردم فریبی و اینک یاد آور می شویم که حقیقت یابی با شایعه سازی و داستان پردازی سرسازگاری ندارد. در مکتب حقیقت یابی شعور جای شعار را می گیرد و خرد و هوشمندی جایگزین احساسات آنی و کور کننده می شود. در روزهای نزول بلای انقلاب دچار عقل باختگی انقلابی شدیم و چشم به شعارهای گمراه کننده دوختیم و سقف خانه را با دست خویش بر سر خود خراب کردیم ولی امروز که سمندر و آراز خاکستر خود بر خاسته ایم و به هویت ایرانی خوداندیشه می کنیم و نباید خطای گذشته را تکرار کنیم و پای در تاریکی بگذریم نباید مسحور شایعات و داستان پردازی فرصت طلبان که نه بخاطر رهایی ایران بلکه بمنظور لقمه چیدن از سفره گسترده بیگانهان وارد عرصه مبارزه شده اند.

اکبر محمدی جوان معصومی بود که قربانی خشونت و بی رحمی زندانبانان خود گردید. اما این هم حقیقت نیست. باید دید اکبر محمدی چرا چگونه بزدان افتاد؟ چه کسانی باعث بزدان افتادن و قتل محمدی و ده ها جوان بی گناه هستند؟

رژیم مذهبی حاکم بر ایران از همان روز نخست بدون پرده پوشی اعلام کرد که کوچکترین صدای مخالف را تحمل نخواهد کرد. رفتار خشونت آمیز و غیر انسانی ماموران سرکوب و زندانبانان رژیم نیز نه برای ایرانیان پوشیده است و نه برای سازمان های بشر دوستانه جهان. آیا چنین رژیمی را می توان بدون اتکاء به یک سازمان منضبط و بدون برنامه ریزی صحیح از پای در آورد؟ حکم اعدام اکبر محمدی چه زمانی صادر شد؟

روزی که فرصت طلبان پراکنده در سطح اوپوزیسیون برون مرزی از آخوند بی مقداری بنام محمد خاتمی فیلسوف آزادیخواه می تراشیدند. زمانی که تلویزیون های لوس آنجلسی برای فریب دادن بیگانهان جوانان و دانشجویان و زنان معصوم و بی گناه داخل کشور را تحریک می کردند که با دست خالی به خیابان ها بریزند و در مقابل عوامل سرکوب حکومت سینه سپر کنند همان روز بود فرمان قتل اکبر محمدی و صد ها ی محمدی دیگر صادر شد.

با اشک ریختن و روشن کردن شمع و با دادستان پردازی نمی توان اکبر محمدی را بزندگی برگرداند. او رفت و مانند هزاران نفر از فرزندان راستین ایران به ابدیت پیوست و چشم خود را به این جهان رنگ ها و نیرنگ ها بست تا با دردهای دل دردمند بخلوت نشیند. اما پیامی را که از روح او می رسد می توان شنید. او میگوید قاتل حقیقی من ساحل نشینان فریبکار و دروغ پرداز هستند که مرا به شنا کردن در این دریای پر از کوسه های خون آشام تشویق کردند.

پیام محمدی و صدها جوان دیگری که با دست آدمکشان حکومت به قتل رسیده اند اینست که (مشت بر سنگ کوبیدن کار عاقلان نیست) سنگ را با پتک و دیلم می توان از جایش کند. اکبر محمدی و همزمانش را با دست خالی روانه میدان کردند که نتیجه ای جز این نمی توانست داشته باشد. بهر حال ما در عین حال که از درگذشت اکبر محمدی بشدت متأسفیم به جوانان و دانشجویان و زنان مبارز درون مرزی توصیه می کنیم که بدون آشنایی به قواعد و قوانین مبارزه در برابر عوامل

سرکوب رژیم قرار نگیرد و تحت تاثیر شعارهای تو خالی رسانه های برون مرزی قرار نگیرند.
جوانان و دانشجویان عزیز: مبارزه برای رسیدن به آزادی و وظیفه هر انسان آزاده است ولی فراموش نکنید که مبارزه سازمان
نا یافته و بدون پشتوانه سیاسی و اجتماعی مبارزه نیست بلکه خودکشی است.
ایا تیم فوتبالی را سراغ دارید که بدون داشتن آموزش کافی و بی آنکه از راهنمایی هایی یک مربی کاردان بهر مند باشد وارد
میدان بازی بشود؟ در یک فرض بعید اگر چنین تیمی در مقابل حریف خود قرار گیرد جز شکست و تلخ کامی چه چیزی عایدش
می شود؟ حقیقت را زیر پرده نمی توان نگاه داشت مسؤلیت قتل و زجر و شکنجه جوانان در سیاهچال های حکومت بعهدہ
فرصت طلبانی است که از احساسات جوانان سو استفاده کردند و از هخا تا ضیا بی آنکه اصولا با الفباء مبارزه آشنایی داشته
باشند جوانان به شنا کردن در دریایی تشویق کردند که کوسه های خون آشام برای بلعیدن آنان دهان گشوده بودند.
بگذریم: در این زمینه باز هم سخن خواهیم گفت.

ایران بانو